پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۹۶، ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹، ۱۱ ژانویه ۲۰۱۸، سال پانزدهم، شماره ۳۹۹۹

اعتماد ۷

«اعتماد» طرح اشتغال سازمان برنامه و بودجه را بررسی کرد

ظهور «بنگاه‌های زودبازده» در دولت روحانی؟

۱۰

انجمن جامعه‌شناسی ایران ابعاد خودکشی دو دختر اصفهانی را بررسی کرد

نمایش مرگ در مقابل دیدگان جامعه

۱۳

امیر جدیدی /اعتماد

به بهانه زادروز علی رفیعی، نویسنده و کارگردان، در آستانه ۸۰ سالگی

سرو بی‌تکرار

بابک احمدی

نوشتن درباره شخصیتی که بیش از نیم قرن دل و جان در گرو فرهنگ و هنر این سرزمین بسته است، در قالب جمله و یادداشت نمی‌گنجد، چه برسد به این چند کلمه که در ادامه می‌خوانید. حضور علی رفیعی در تئاتر ایران غنیمتی انکارناپذیر است. غنیمتی همچون گنجینه‌های تاریخی اصفهان؛ سرزمین مادری‌اش که آندره مالرو را مبهوت خود کرد. زمستان سال گذشته زمانی که برای گفت‌وگو به خانه‌اش رفتم، تازه با گرمای آتش عشقی آشنا شدم که هنگام صحبت از تئاتر از عمق جانش شعله می‌کشید. آن زمان نوشتم «وقتی از ایبسن، لورکا و شکسپیر صحبت می‌کند بی‌آنکه متوجه باشد، آشفته می‌شود، دست‌هایش مانند رهبر ارکستر به حرکت درمی‌آیند، عرق بر پیشانی‌اش می‌نشیند و اشک در چشمانش حلقه می‌زند. اینجا شور و اشتیاق همان جوان مغرور و خوش‌سیمای دهه ۴۰ را می‌بینید که چند دهه قبل بار سفر تحصیلی به فرانسه بست.»

علی رفیعی در تمام سال‌های بعد از بازگشت به ایران منشأ اثر شد، نه فقط به واسطه خلق آثار نمایشی ماندگار مثل «شازده احتجاب»، «شکار روباه»، «یادگار سال‌های شن» و «عروسی خون» یا تربیت هنرجویانی که هریک به ستون‌های بازیگری تئاتر، سینما و تلویزیون بدل شدند، بلکه به واسطه نقش و تاثیرش در دوران ریاست دانشکده هنرهای دراماتیک و مجموعه تئاتر شهر. حتی تمرین گروه‌های تئاتری در طبقه هفتم ساختمان بنیاد رودکی هم مدیون تدبیر این هنرمند است. تار و پود وجودی علی رفیعی چنان با تئاتر، موسیقی، شعر و هنرهای تجسمی پیوند خورده که هم کلامی با او از لحظه‌های بغض و لبخند و غم و شادی سرشار می‌شود.

پیوندی که بی‌واسطه از وقایع روز جامعه و دغدغه‌های مردم سر درمی‌آورد. به این نمونه که پاییز ۹۴ در نمایش «خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی‌خان فراهانی» روی صحنه تالار وحدت جاری شد دقت کنید: «چرا ندانستی، که در سرزمین رنج و اشک، مردمان معصومیت را بردار می‌کنند برای تکه‌ای نان؟» و آیا این نهیب وقایعی نیست که همین یکی دو هفته قبل در مملکت رخ داد؟ یا در نمونه‌ای دیگر به شعر غلتان در مونولوگ توجه کنید: «کجایی تو که این سرزمین این همه زشت است و پر فریب؟... دروغ را وسمه کن، فریب را بزک کن، شاه باران می‌خواهد، برف می‌خواهد، دروغ می‌خواهد... تو خواجه باش، کنیز باش، تنبان شاه باش. این سرزمین، سرزمین شلیته است و سفلیس. سرزمین خواجگان و کاسه‌لیسان. تو فریب این سرزمین باش...» با تمام تعاریف موجود، تاسف آور است که چنین هنرمندی برای ظهور و بروز خلاقیتش روی صحنه هر بار با دهها مانع مواجه می‌شود. او در گفت‌وگو با سالنامه روزنامه اعتماد می‌گوید: «اولین نشانه‌های احترام به هنرمند در یک جامعه فراهم آوردن امکانات و شرایط تولید آثار هنری‌اش است، در هر رشته و زمینه‌ای که باشد. وقتی برای من بزرگداشت برپا می‌شود و انواع و اقسام مقدمات را فراهم می‌آورند، دلم می‌خواهد بپرسم در تمام سال‌هایی که کار هنری‌ام را در کشور آغاز کرده‌ام کدام امکانات تولید و تهیه آثار در اختیارم گذاشته شده؟ آیا نسبت به امکانات، انرژی و عشقی که به این حرفه ورزیده‌ام، آن تعداد نمایشی که می‌توانستم را خلق کردم؟ پاسخ این است که با توجه به فقدان امکانات، تنها موفق به خلق یک‌چهارم آثاری شده‌ام که توان تولیدش را داشتم. این موارد به طور کل از زندگی هنری‌ام منها بوده است.» غم‌انگیز نیست؟

گذشته از تمام ویژگی‌های بارز آثار نمایشی علی رفیعی که در آرای هنرمندان می‌خوانید، طرح «پرسش» یک شاخصه غیرقابل انکار آثار این کارگردان است. اصولا نفسِ حضور بعضی همچون علی رفیعی با پرسش و پرسشگری پیوند دارد و همین نکته به وقت مقایسه او را در مرتبه‌ای متفاوت می‌نشاند. بنابراین اجازه می‌خواهم چند جمله باقیمانده را به بیان واژگان بی‌اثر و کم ارزش احساسی برای تولد، که با طرح دو پرسش به بهانه این زادروز خجسته پایان دهم. «این چه سرزمینی است که امکان خلق اثر هنری را برای یکه هنرمندش فراهم نمی‌کند؟ و آنچنان منزلتی در خور شأن او قایل نیست که حتی یک ساختمان ساده برای تاسیس بنیاد آموزشی در اختیارش بگذارد؟»

بیوگرافی

علی رفیعی، متولد ۲۲ دی ۱۳۱۷، اصفهان و دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای تئاتر از دانشگاه سوربن پاریس، دیپلم عالی کارگردانی از دانشگاه بین‌المللی تئاتر فرانسه و دیپلم بازیگری از مدرسه شارل دولن فرانسه‌است.

آثار

کارگردانی (سینما) | سالتو (۱۳۹۲)/آقا یوسف (۱۳۸۹)/ماهی‌ها عاشق می‌شوند (۱۳۸۳)

تئاتر | آنتیگونه، (تالار مولوی، ۱۳۵۳)/شیون واستغاثه پای دیوار بزرگ شهر، (تئاتر شهر، ۱۳۵۵)/خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی خان فراهانی، (تئاتر شهر، ۱۳۵۵)/جنایت و مکافات، (تئاتر شهر، ۱۳۵۵)/یادگار سال‌های شن، (تالار وحدت، ۱۳۷۱)/یک روز خاطره‌انگیز برای دانشمند بزرگ وو، (تالار وحدت، ۱۳۷۶)/عروسی خون، (تالار وحدت، ۱۳۷۷)/رومئو و ژولیت، (تالار وحدت، ۱۳۷۹)/شازده احتجاب، (تالار وحدت، ۱۳۸۰)/کلفت‌ها، (تئاتر شهر، ۱۳۸۱)/برف نمی‌بارد، (تئاتر شهر، ۱۳۸۲)/در مصر شکار روباه، (تالار وحدت، ۱۳۸۷)/آشپزخانه، (تالار وحدت، تابستان ۱۳۹۱)/یرما، (تماشاخانه ایرانشهر، ۱۳۹۲)/خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی‌خان فراهانی، (تالار وحدت، پاییز ۱۳۹۴)

نظر هنرمند

مالرو می‌گوید: «تئاتر در قرن بیستم حکم کلیساهای جامع قرون گذشته را دارد.» به نظر من «تئاتر حکم ابزار سنجش تفکرات و اندیشه‌ها، نیازها، آرزوها و رویاهای یک ملت را دارد.» دیگر چطور می‌توانم اهمیت این هنر را توضیح بدهم؟ اگر مسوولان فقط به همین دو جمله دقت می‌کردند در یافت ضرورت تئاتر کافی بود.

چرا باید برای خلق نمایش «شازده احتجاب» به دادگاه می‌رفتم؟ دادگاهی که حکمش دوسال زندان بود و بعد وقتی وکیل گرفتیم به دوسال حبس تعلیقی و حدود ۲ میلیون تومان جریمه مالی تبدیل شد. نکته اینجاست که شاکی یک تئاتری بود، چون امکان نداشت یک غیر تئاتری یا ناآگاه نسبت به کارگردانی چنین شکوائیه‌ای تنظیم کرده‌باشد.

من دو فیلم بیشتر نساختم. اما اگر در جهنم هم فیلم بسازم، آن را رنگ‌آمیزی می‌کنم. رنگ گناهی نکرده که باید از برخی لباس‌ها منها شود. من تا جایی که ممکن است شخصیت‌ها را رنگ‌آمیزی می‌کنم هرچند که نمی‌توانم خودشان را رنگ کنم. فیلم سوم من سمفونی رنگ خواهد بود.

یادداشت - ۳

سرمایه ملی در تکثیر زیبایی

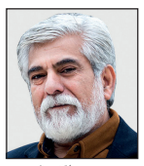

حسین پاکدل

سال گذشته و در مراسم بزرگداشت دکتر علی رفیعی در تالار وحدت به نکته‌ای اشاره کردم و گفتم ادبیات و موسیقی ما می‌توانست بزرگانی مثل حافظ و سعدی یا محمدرضا شجریان و محمدرضا لطفی نداشته باشد. به این ترتیب جریان هنر در ایران به کار خودش ادامه می‌داد اما دیگر با چیزی که امروز هستیم، مواجه نبودیم. تئاتر ایران اگر علی رفیعی نداشت به همین شکل، دیگر چیزی که امروز هست، نبود. داستایوفسکی جمله زیبایی دارد که می‌گوید: «زیبایی، جهان را نجات خواهد داد.» اگر قرار باشد این مفهوم از زیبایی را با تئاتر وفق دهیم معنای گسترده‌ای پیدا می‌کند که فقط به معنای مقبولی نیست. حافظ می‌گوید: «هزار نکته غیر حسن بباید تا کسی مقبول طبع صاحب‌نظر افتد.» ما در زمانه‌ای زیست می‌کنیم که بیش از هرچیز به زیبایی نیازمندیم. این حرکت به سوی زیبایی فقط یک چیز تجملی نیست، بلکه همه‌چیز باید زیبا باشد. از تفکر گرفته تا خیابان‌بندی‌ها و پوشش مردم و... یعنی بر مدار فطرت انسان و آنچه خداوند باری تعالی آفریده است؛ چنانچه می‌فرماید: «ان‌الله جمیل یحب الجمال». خداوند جهان را زیبا آفریده و ما هستیم که آن را زشت می‌کنیم و باید به فطرت آفرینش برگردیم. در سیستم‌های کامپیوتری و تلفن‌های همراه گزینه‌ای وجود دارد که کاربر با استفاده از آن می‌تواند همه‌چیز را به نسخه اولیه کارخانه‌ای بازگرداند. ما هم نیاز داریم به سمت آنچه خداوند خلق کرده بازگردیم. این زیبایی را در سوپرمارکت‌ها نمی‌فروشند. انسان‌هایی هستند که از قابلیتی ویژه برخوردارند و این زیبایی را به تفکر و اندیشه باز می‌گردانند. دکتر علی رفیعی یکی از افرادی است که به‌شدت در این زمینه کار کرده و همواره جهانی بی‌نظیر را پیش روی مخاطبانش قرار داده است. برکت وجودی این هنرمندِ یکه در زیبا نشان دادن و زیبا ترسیم کردن هستی است، حتی زمانی که آثار نمایشی‌اش را بر مبنای تراژدی خلق می‌کند. از «یادگار سال‌های شن ۱۳۷۱» و «یک روز خاطره‌انگیز برای دانشمند بزرگ و تالار وحدت ۱۳۷۶» گرفته تا «عروسی خون»، «کلفت‌ها»، «یرما» و «خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی‌خان فراهانی» همه و همه در بستری از تراژدی شکل گرفته‌اند ولی وقتی اندیشه زیبا باشد و شکل بیانی زیبا داشته باشد مقبول همه می‌افتد. شما وقتی به تماشای آثار علی رفیعی می‌نشینید گویی بر فراز یک رصدخانه به امور نگاه می‌کنید. واژگان تراش خورده‌اند و در جای صحیح نشسته‌اند. بازیگرها سر جای خودشان حرکت می‌کنند و همه‌چیز بر مدار درست می‌گردد. اینها انسان‌هایی هستند که یکروزه خلق نشده‌اند و عصاره فرهنگ و دانش سرزمین را در خود حمل می‌کنند. ما خیلی بیش از آنچه فکر کنیم مدیون انسان‌هایی مثل علی رفیعی هستیم. چرا؟ به این دلیل که نه تنها زیبایی را نشان می‌دهند که ما را زیبابین تربیت می‌کنند. همین می‌شود که بعدا تاثیر نگرش آنها را در تئاتر، سینما و دیگر هنرهای یک کشور مشاهده می‌کنید. همواره گفته‌ام دو گروه از انسان‌ها هیچ هراسی از نیستی به خود راه نمی‌دهند. نخست معلمان و سپس هنرمندان. معلمان در شاگردان خود ادامه پیدا می‌کنند و هنرمندان در آثاری که خلق کرده‌اند. حالا در نظر بگیرید یک نفر هم معلم است و هم هنرمند. این چه جاودانگی به همراه دارد. هنرمندانی همچون علی رفیعی سرمایه‌های ملی برای تکثیر زیبایی هستند. اینکه یک جامعه درکی از زیبایی داشته باشد مدیون چنین افرادی است. حسین پناهی می‌گوید: «درک زیبایی، درکی زیباست» و به عمل درآوردن این زیبایی کار هر کسی نیست. اگر فردی مثل علی رفیعی در جریان تئاتر ایران نبود، امکان داشت تئاتر ما در حد امروز اثر گذار نباشد. من خودم را مدیونش می‌دانم، حضورش را ارج می‌گذارم و تلاش می‌کنم در آثارم پیرو او باشم.

نمایشنامه‌نویس، بازیگر و کارگردان

یادداشت - ۴

بیزار از سکون

ستاره اسکندری

دی ماه... بیست و دوم دی ماه. سال ۱۳۱۷... شما به دنیا آمدید تا همین دنیا برای ما شکل دیگری به خود بگیرد قبل از آنکه هیچ یک از ما پا بر آن گذاشته باشیم، در اصفهان بزرگ شدید و رفتید به سفر برای آموختن... برای دیدن. برای شنیدن، شناختن. بازگشتید با کوله بارِ سنگینِ تجربه، بازگشتید با هیجانِ تقسیمِ آموخته‌های‌تان، ساختید... معمار شدید بر زمینِ نیمه‌سازِ تئاترِ این مرز و بوم... ساختید. ستون از پی ستون. سقف از پی سقف. شما ساختید. خسته نشدید... زیبایی را فریاد زدید... صحنه را فریاد زدید... تئاتر را فریاد زدید... این سال‌ها و سالن‌ها گواهِ آنند که شما چگونه ساختید آنچه را که باید، گواهِ بودن شما هستند و رنج‌ها و غصه‌های‌تان... لبخند و خنده‌های‌تان... دریای آرامش‌تان.

توفان خشم‌تان...

این سال‌ها و سالن‌ها گواهِ آنند که چه کسانی زیر نگاهِ دقیق شما پیوستند به عرصه تئاتر، موج شدید از پی موج تا این دریا همچنان خروشان بماند که شما بیزارید از بی‌حرکتی... که دستان شما در هوا می‌رقصند تا یأس را کنار بزنند... که چشمان‌تان غرق شادی می‌شوند تا زیبایی خودش را در آیینه ببیند... چه مبارکید بر ما و این سرزمین... چه شاعرید که زندگی با تصاویرتان بر صحنه رنگِ دیگر می‌گیرد... شما به دنیا آمدید تا ما منظری دیگر را تجربه کنیم و به جادویی دیگرگونه مبتلا گردیم... جادویی بزرگ‌تر از روزمرّگیِ زندگی... مبتلای‌مان کردید آقاااا... تولدتان مبارک آقای دکتر علی رفیعی.

بازیگر

نگاه

نوری در تاریکی

رویا تیموریان

عالیجناب علی رفیعی!
بالا بلندی که در جلوخان ایوان تئاتر ایران زمین
حضوری همیشگی و ماندگار دارد
انسان، استادی بی‌بدیل، از نسلی که تکرار شدنی نیست. او
نگارگر رنگ‌ها و شورها و
مرثیه‌ها، در ارکستر شبانه نقش‌ها و نورهاست،
عالیجناب علی رفیعی.
فانوسی‌ست که گرما می‌بخشد، نور و روشنا را
می‌تاباند به تاریکی
عالیجناب علی رفیعی.
فانوسی‌ست که گرما می‌بخشد و نور و روشنا می‌تاباند
به تاریکخانه‌های دروغ و تزویر و توطئه...
عالیجناب زادروزتان مبارک باد

بازیگر

یادداشت - ۱

علیه صحنه‌های شلخته بی‌دقت

قطب‌الدین صادقی

علی رفیعی از معدود کارگردانان نسل خودش است که دانش آکادمیک را به بهترین شکل فرا گرفته و دریافت‌هایش را در تمام این سال‌ها به بهترین شکل روی صحنه به نمایش گذاشته است. او برپایه همین آگاهی و شناخت، متونی را که شایستگی مطرح شدن در تئاتر ایران را داشته پیش روی همگان قرار داده است. آثار علی رفیعی برخوردار از زیبایی‌شناسی روز دنیا است و تا آنجا که می‌دانم قدرت یک سِنوگرافی شایسته را دارد. متن‌های شسته‌رفته، طَراحی صحنه دقیق، طراحی لباس‌ها، بازی‌ها، کارگردانی تصویری در مجموع از او یک کارگردان بسیار شاخص می‌سازد. به ویژه در میان کارگردانان بعد از انقلاب؛ گرچه قبل از انقلاب هم آثاری را روی صحنه برده بود ولی حافظه این نسل به یاد نمی‌آورد.

من تئاتر این هنرمند را در مقابل نمایش‌های شلخته و بزن در رویی می‌دانم که این روزها روی صحنه می‌روند. دقت و ظرافتش در ارزش‌های گرافیکی صحنه، انتخاب رنگ‌ها و وجوه دیداری آثارش بسیار پررنگ و اساسی‌تر از چیزی است که به طور رایج اتفاق می‌افتد. ای کاش بطور مستمر امکان انتقال دانش و تجربه در اختیارش گذاشته می‌شد، البته در دوره‌هایی کارگاه‌هایی برگزار و هنرجویانی هم تربیت کرده است اما بدخواهان و حسودان همواره کاری کردند که نتواند آن‌طور که علاقه دارد به فعالیت ادامه دهد. فراموش نکنیم در جریان آماده‌سازی و اجرای نمایش «یرما» چه اتفاقی رخ داد و چه سنگ‌هایی پیش پایش گذاشتند؛ سنگ‌هایی که کم از توقیف یک اثر نداشت.

علی رفیعی انسانی اهل فضل و خلاقیت است. دانش نظری دارد و ترکیب اینها موجب خلق آثار ارزنده می‌شود. امیدوارم به عنوان یک کارگردان شاخص خلاق هر امکاناتی که نیاز دارد را در اختیارش قرار دهند تا بتواند کارش را روی صحنه به نمایش بگذارد. تولد علی رفیعی بسیار مبارک است و من به نوبه خودم تبریک می‌گویم.

مدرس دانشگاه و کارگردان تئاتر

یادداشت - ۲

صاحب زیبایی‌شناسی شخصی

رضا بهبودی

هیچگاه موفق نشدم در آثار ایشان بخش کوچکی را برعهده داشته باشم. البته زمانی کار تا ایفای نقش در نمایش «شکار روباه» پیش رفت اما به دلیل سفر کاری به خارج از کشور این افتخار نصیب من نشد. دکتر علی رفیعی از جمله هنرمندانی است که هم‌زمان چند ویژگی دارد. او از یک زیبایی‌شناسی مشخص و شخصی شده بهره می‌برد که برای تئاتر ایران غنیمت است، چون گاهی با هنرمندان پا به سن گذاشته مواجه می‌شویم که همچنان سرگردان در جست‌وجوی زیبایی‌شناسی مختص خود هستند. اما مقصودم از زیبایی‌شناسی شخصی هم به معنی متوقف ماندن در یک شکل مشخص نیست، بلکه به معنای پروراندن و ارتقای آن در طول زمان است؛ کاری که دکتر رفیعی در تمام سال‌های پشت سر موفق به انجام آن شد.

دکتر رفیعی برای من نمونه فردی است که با وسواس عمل می‌کند. این وسواس و حساسیت اگر نگوییم گوهر نایاب، در تئاتر ما قطعا یک گوهر کمیاب است که بعضا چه در نسل خودشان یا در نسل ما رنگ باخته است. دکتر رفیعی نمونه فردی است که حتی وقتی به عکس آثار پیش از انقلاب هم نگاه کنید بارز به نظر می‌رسد و آنجا نیز متوجه وسواس در تمام شؤون کاری‌اش می‌شویم.

نکته دیگر بازیگری و تاکید بر کیفیت بازیگر در تمام آثار دکتر علی رفیعی است. ایشان از هیچ لحظه، آن و کنش کوچکی بی‌تفاوت عبور نمی‌کند و برایش وقت می‌گذارد و متقابلا از بازیگر انتظار دارد. این می‌طلبد که بازیگر چقدر تلاش کند تا با زیبایی‌شناسی ایشان هماهنگ شود. به همین دلیل وقتی بازی‌ها را می‌بینیم حتی بازیگران حرفه‌ای و شناخته شده کیفیتی به مراتب بهتر از قبل به نمایش می‌گذارند و بازیگران جوان هم کار خود را به درستی انجام می‌دهند. این بر اثر حساسیت دکتر رفیعی و شناخت او از سنت‌های بازیگری مثل سنت بازیگری مورد نظر میرهولد اتفاق می‌افتد و چنین چیزی برای من کوچک بازیگر تئاتر و سینمای ایران یک غنیمت است.

من از زمان تماشای نمایش «یادگار سال‌های شن» تا امروز با دیدن آثار دکتر رفیعی هم لذت بصری برده‌ام و هم لذت زیبایی شناختی و جا دارد به این نکته اعتراف کنم که این لذت با توجه به درک و دریافت شخصی‌ام بود.

از سوی دیگر باید به مضامین مطرح در آثار ایشان اشاره کنم و متن‌های لورکا، خودش و محمد چرمشیر که روی صحنه برده است. تمام این نمایشنامه‌ها از یک وسواس جدی در انتخاب متن حکایت دارد. تولد دکتر علی رفیعی را تبریک می‌گویم و برای ایشان عزت بیشتر و سربلندی و سلامتی آرزو می‌کنم. به احترام ایشان تمام قد می‌ایستم و ادای احترام می‌کنم. علی رفیعی به این احترام‌ها نیاز ندارد و ما نیازمند حضور سایه ایشان روی سرمان هستیم.

بازیگر